

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد محمد تقی فیاض بخش

شرح حدیث معراج

۲۰ آذر ۹۱ - بخش دوم

فصل ۱۳ - فراز ۸۲: شکر الهی

فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

«يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ...»

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند، حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است ...

فراز ۸۲: ستایش در آغاز نعمت و سپاس در پایان آن

«فِي أَوَّلِ النِّعْمَةِ يَحْمَدُونَ، وَفِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ»

در آغاز نعمت، ستایش و در انجام آن سپاسگزاری می‌کنند.

مقدمه

ماحصل بخش قبل این بود که روح شکر به این برمی‌گردد که چه در آغاز نعمت و چه در پایان نعمت، نعمت را از خود سلب کنیم.

در باب حمد خیلی صحبت نمی‌کنیم. در باب حمد قبلاً صحبت کرده‌ایم. ماحصل آن این است که انسان وقتی متوجه کمالی می‌شود، خواه آن کمال برای او خاصیتی دارد و خواه ندارد، بلافاصله آن را به پروردگار منتسب کند. چگونه؟ با عبارات مختلف «الحمد لله رب العالمین»، «سبحان الله»، «الله اکبر» و امثال این تعابیر. اما در باب شکر چون یک عنایت ویژه‌ای هم در لغت آن و هم در انحاء آن هست نکاتی را مطرح می‌کنیم.

مراتب شکر

در باب شکر، مشابه ذکر، این بحث را داریم که ابتدائاً شکر لسانی است، و در مراتب بعدی عبارت می‌شود از شکر جوارحی و بعد از آن شکر قلبی.

اول. شکر لسانی

شکر لسانی همانی است که در دستورات عبادی به ما فراوان دستور داده شده است. مثلاً قبل و بعد از نماز دستورات گوناگون برای شکر الهی داریم. یکی از انواع آن‌ها این است که انسان پس از نماز سر به سجده بگذارد و از یک بار تا هر چند بار که حال دارد بگوید «شکراً لله» و یا عباراتی شبیه این. در خیلی از اعیاد مثل عید غدیر، روز مبعث، نیمه‌ی شعبان و سایر اعیاد دعاهایی وارد شده است که مشتمل بر شکر پروردگار است که خداوندنا من تو را شکر می‌کنم که چنین عقیده‌ای دارم و از این قبیل. پس شکر لسانی اولین دستور است. تمام دستورات ذکر که برای ذکر گفته شد عیناً برای شکر هم می‌آید. یعنی شکر با توجه باشد؛ مکان ذکر شرایطی داشته باشد؛ زمان آن همینطور و قس علی هذا. مطالب را تکرار نمی‌کنیم.

شکر عملی

اما اصل شکر، شکر عملی است که در روایات برای آن دو مرحله ذکر کرده‌اند.

دوم. شکر جوارحی

اولین مرحله‌ی آن شکر جوارحی است. ما دائماً با جوارح گوناگون از نعمات مختلف پروردگار بهره‌مندیم. مثلاً با چشمان از مناظر مختلف استفاده می‌کنیم، مطالعه می‌کنیم و از این قبیل. به شرح ایضا از پوست، حس لامسه، شامه و غیره استفاده‌هایی می‌کنیم. اگر انسان این جارحه را در مسیر رضای مُنعم استفاده کند خودش می‌شود شکر نعمت آن جارحه. لذا شکر چشم دیدن خطوط قرآن، مطالعات علمی در مسیر باری تعالی، دیدن عالم با تدبر و امثال این کارها است. همین بحث برای سایر جوارح هم مطرح می‌شود. شکر لسانی هم به یک حساب همین شکر جوارحی است اما اثر شکر تکراری بدون توجه قلبی خیلی زیاد نیست. اثر این شکر بر قلب، که می‌خواهد شکر حقیقی را به جای بیاورد، خیلی زیاد نیست. اما شکر سایر جوارح به این صورت که انسان توجه داشته باشد که بنده است و

ادب بندگی این است که جوارح را در مسیر رضایت مولا به کار بگیرد، اثر بیشتری دارد. لذا شکر جوارحی را در مرتبه‌ی دوم قرار داده‌اند.

لذا در وسائل الشیعه در باب نماز روایت داریم که راوی می‌گوید در محضر امام صادق علیه السلام بودم و ایشان فرمودند که بلند شو و نمازی جلوی من بخوان. وی می‌گوید با دقت نماز خواندم و بعد از نماز امام به من فرمودند که فلانی، چقدر زشت است که کسی شصت سال از عمرش بگذرد و یک نماز درست نتواند بخواند، درحالی که راوی می‌گوید من به لحاظ فقهی نماز را دقیق و درست خوانده بودم. وی می‌گوید خیلی شرمند شدم. بعد می‌گوید که به حضرت عرضه داشتم که چطور نماز بخوانم و ایشان خودشان ایستادند و نماز خواندند. فرمایش امام اشاره به این دارد که باید تمام جوارح شاکرانه رو به پروردگار پروردگار بایستند. چگونه؟ جزئیات آن در روایت آمده است که در حال قیام چگونه باشند، دستانش در چه حالتی باشند، چشمش در حالتی باشد، حتی می‌گوید که پا چقدر باز باشد، در رکوع چگونه باشد، در سجده چگونه باشد، الی آخر.

۱. «شکر النعمة اجتناب المحارم»^۱

اجتناب المحارم یعنی همان معنای شکر جوارحی که خدایا من از جوارحم در امر حرام استفاده نمی‌کنم؛ در مسیر رضای تو استفاده می‌کنم.

۲. «شکر کل نعمة الورع عن محارم الله»^۲

سوم. شکر قلبی (شکر منعم)

مرتبه‌ی سوم که اصل شکر در واقع از این مرحله شروع می‌شود باز به سه بخش تقسیم شده است. این مرتبه، در واقع شکر قلبی است که خودش بنا به مراتب اشخاص به سه مرتبه تقسیم می‌شود.

^۱ میزان الحکمه، ج ۶، ح ۹۷۷۷

^۲ همان، ح ۹۷۷۶

اول. شکر به لحاظ توجه به صفات غضب منعم

اولین مرتبه‌ی شکر قلبی این است که شکر پروردگار به لحاظ توجه به صفات جلالیه‌ی پروردگار باشد. صفات جلالیه‌ی پروردگار طوری هستند که در انسان یک حالت وحشت، هیبت و دهشتی ایجاد می‌کند. مثلاً این که خداوند منتقم است؛ خداوند ساخط است؛ صاحب اسماء گوناگون دوزخ است. جهنم مظهر اسم منتقم پروردگار است. اگر انسان به یاد جهنم و درکات آن و حالات افراد در جهنم بیفتد، این یک شکر است. به چه معنا؟ در روایت دارد که در روز قیامت مؤمنین حریم جهنم را می‌بوسند و می‌گویند که ما از تو تشکر می‌کنیم، شکر تو را به جای می‌آوریم که اگر وحشت ما از تو نبود ما الآن درون تو بودیم. توده‌ی مردم مسلمان معمولاً از ترس جهنم وارد بهشت می‌شوند. آیت الله جوادی آملی می‌فرمودند که روایاتی که در باب نماز شب هست به مراتب از جهت مقربیت از نمازهای واجب بیشتر است. به همین دلیل است که ممکن است اجازه بدهند که نماز نافله‌ی یومیه را به دلیل نماز قضا یا دلیل دیگری ترک کند ولی هیچ کسی اجازه‌ی ترک نماز شب را نمی‌دهد. برای کسانی که در مسیر سیروسلوک قرار می‌گیرند نماز شب برایشان واجب می‌شود. پیغمبر اکرم گل سرسبد خلقت است و خداوند به ایشان خیلی احترام و اکرام می‌کند. هیچ جای قرآن نداریم که خداوند ایشان را به اسم کوچک صدا کرده باشد. در همه‌ی قرآن با القاب و با عبارات دیگری مثل «طه»^۳، «یس»^۴، «یا ایها المدثر»^۵ و امثال آن، ایشان را خطاب کرده است. برای ایشان فرمود که «و من اللیل فتهجد به نافله لک»^۶. اما سایر انبیاء را خداوند در قرآن با اسم خودشان صدا می‌زند. اما معمولاً مؤمنین از نماز شب غفلت می‌کنند. ولی کم داریم انسان مؤمنی که نماز واجبش را نخواند. شده دم غروب و دم قضا شدن، نمازش را می‌خواند. چه فرقی است؟ چون نماز واجب اگر خوانده نشود پشتش چوب دارد؛ به جهنم می‌رود. اما اگر نماز شب را نخواند بهشت نمی‌رود، ولی به جهنم هم نمی‌رود. پیدا است که بسیاری از مؤمنین خوفاً شکر پروردگار را می‌کنند. به عبارت دیگر قلب آن‌ها شاکر نعمت است ولی از این جهت که اگر شکر نکنند دچار جهنم می‌شوند. به عبارت دیگر با تازیانه‌ی پروردگار این افراد به سمت پروردگار حرکت می‌کنند.

^۳ طه، ۱

^۴ یس، ۱

^۵ مدثر، ۱

^۶ اسراء، ۷۹

امام صادق علیه السلام بندگان را به سه گروه تقسیم می‌کند. پایین‌ترین مرتبه را می‌فرماید:

«الْعِبَادَةُ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ خَوْفًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ...»^۷

عبدوالله یعنی شکر خدا یعنی شکر این که خداوند تو پروردگار من هستی؛ من به درگاه تو انابه می‌کنم؛ راز و نیاز می‌کنم؛ ولی چگونه؟ خَوْفًا. این‌ها با تازیانه به سمت پروردگار می‌آیند و عیبی هم ندارد. اکثری مؤمنان از این دسته هستند. البته به بهشت هم می‌روند. در سوره‌ی الرحمان بلافاصله بعد از ذکر جهنم می‌فرماید «فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَمَا تَكذِّبَان»؛ یعنی جهنم هم از آلاءِ الرحمان است. در عین حال از بهشت هم یاد می‌شود و همین آیه بعدش می‌آید. لذا جهنم هم نعمت است. خیلی از عقاب‌ها هم برای ما نعمت است. این مرتبه‌ی اول شکر است.

در بحث ذکر هم این مطلب را داشتیم که یکی از موافقی که به خصوص در اوائل سیر و سلوک توصیه می‌کنند موقف خوف است. در باب خوف محجة البيضاء، جناب مولی محسن فیض کاشانی مطالب طولیلی ذیل این موضوع آورده است که واقعاً دل سنگ را آب می‌کند. همچنین کتاب‌های میرزا جوادآقای ملکی تبریزی خیلی در این زمینه توصیه می‌شود. به خصوص در رساله‌ی لقاء الله و در بخشی که با عنوان تازیانه‌ی سلوک آورده اند، مطالبی است که بسیار توصیه می‌شود.

دوم. توجه به صفت رحمت مولی (شکر مولی)

مرتبه‌ی بعد شکر شوقی است؛ ولی شوق به خاطر رفتن به بهشت. لذا در روایتی که گفته شد بعد از شکر خوفی این طور فرموده‌اند:

«... وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ طَلَبَ الثَّوَابِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ...»^۸

انسان باید در یک مرتبه‌ای توجه داشته باشد که ما بندگانیم که برای اجر و مزد کار می‌کنیم. این مقام کمی نیست. ما باید مقید باشیم که به مراتب مختلف روایات عمل بکنیم و بلندپروازی نکنیم. خیلی اوقات افراد کتاب‌های بزرگان را می‌خوانند و نمی‌دانند که عقبه‌ی این مطالب چه هست و چه بر سر ایشان آمده است تا به این مقامات

^۷ هدایة الامة الى احكام الائمة، ج ۱، ص ۴۰

^۸ هدایة الامة الى احكام الائمة، ج ۱، ص ۴۰

رسیده‌اند. لذا همان مطالب بلند برایشان رهن می‌شود. تعبیر آقای مطهری این است که روغن کنجدی که ما می‌بینیم و استفاده می‌کنیم، نمی‌دانیم چه بر سر کنجد آمده که این شده است. لذا فرد انتظار دارد که یک سال و دو سال دستوری را انجام دهد و بشود حضرت آیت الله فلان. در همین حدیث معراج و در چند فراز بعد از این فراز، دارد که مردم در عمرشان یک بار می‌میرند ولی اهل آخرت در هر روز هفتاد بار می‌میرند، از شدت مبارزه و مجاهده‌ای که دارند با شیطانی که در رگ و پی این افراد است. این تعبیر خیلی عجیب است که این قدر این افراد از خودشان می‌ترسند. افرادی که اهل آخرت هستند. لذا نباید سریع برویم به سراغ مرتبه‌ی سوم که در مورد کسانی است که «شکر» عبادت می‌کنند. نمی‌شود مراحل قبل را طی نکرد و یک باره به مرحله‌ی آخر رسید. بلندپروازی خودش غرور می‌آورد.

در این مرحله دستوراتی که می‌دهند این است که انسان قیافه‌ی گدایی به خودش بگیرد؛ گدایی تعبیر مرحوم علامه‌ی طباطبایی است. انسان در زندگی دائماً توجه داشته باشد که گدا است. گدا شب جمعه را فراموش نمی‌کند. گدا وقت گدایی از غنی را خوب می‌شناسد. گدا در خانه‌ی غنی را فراموش نمی‌کند. لذا گدا شب جمعه را فراموش نمی‌کند؛ روز جمعه را فراموش نمی‌کند؛ دهه‌ی اول محرم را فراموش نمی‌کند؛ موقعیت‌های گدایی را فراموش نمی‌کند. تا زمانی که من احساس نکنم نیازمندم، بدهکارم و گدا هستم به طور جد کاسه‌ی گدایی دستم نمی‌گیرم؛ گدایی کردنم شوخی است نه جدی. باید بفهمیم که فقیر هستیم؛ نداریم؛ وارد بهشت نمی‌توانیم بشویم.

آیه‌ی شریفه‌ی «و لا یؤذن لهم فیعتذرون»^۹ خیلی معنا دارد. نباید خیال کنیم که همین طور که در دنیا راحت هستیم در عوالم بعد از دنیا هم راحت می‌توانیم هر عبادتی بکنیم؛ روضه خوانی داشته باشیم؛ عزاداری برای سید الشهداء داشته باشیم. معنای آیه این است که الآن در خانه باز است و اگر بخواهی شکر کنی به تو اجازه داده می‌شود. از کلمات آقای قاضی این بود که من از خدا می‌خواهم که در عالم برزخ به من اجازه بدهد نماز بخوانم. تازه ایشان در مورد برزخ می‌فرمود؛ در قیامت خیلی اوضاع بدتر است.

در این مرتبه‌ی دوم آیه‌ی شریفه زیر شاهد خوبی است:

^۹مرسلات، ۲۶

«لَيْنٌ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^{۱۰}

یعنی اگر مراتب دون شکر را درست به جا آوردی به تو اجازه می‌دهیم که به مراتب بالاتر بروی. اگر شکر را به جای نیاوری دچار عذاب می‌شوی. عذاب به معنی جهنم نیست لزوماً. عذاب از عذب می‌آید و عذب به معنای گوارا است. «ماء عذب» یعنی آب گوارا. ارتباط عذاب با عذب اهل لغت را خیلی به چالش انداخته است. حتی صاحب مقایسه می‌گوید که این دو هیچ ارتباطی با هم ندارند. مرحوم آقای مصطفوی در التحقیق می‌فرماید که درست است که «عذب» به معنای گوارا است ولی معنای گوارا این است که همگون باشد. مثلاً در مورد آب، اگر کسی تشنه باشد برایش آب خنک گواراست ولی برای یک شخص خسته آب جوش گوارا است. لذا ماء عذب را آب خنک ترجمه نمی‌کنند؛ بلکه آبی است که با جسم همگون است. ایشان می‌فرماید مراد از عذاب، چیزی است که با فرد همگون است و هماهنگ. لذا اگر کسی در قیامت به جهنم دچار می‌شود در واقع خودش این جهنم را برای خودش ساخته است؛ روحش و قلبش با آن هماهنگ است.

در این آیه‌ی شریفه هم می‌فرماید که اگر شکر بکنی من مراتب بالاتر شکر را به تو می‌دهم؛ ولی اگر شکر نکنی، مقابل شکر کفر است. نه این که فرد به این معنا کافر به پروردگار است بلکه کافر به نعمت است؛ یعنی نعمت می‌آید و آن را از صاحب نعمت نمی‌داند؛ یا برخلاف خواست وی استفاده می‌کند. لذا خدمت حضرت آمد و پرسید که اگر دو دست کفش داشته باشم اسراف است؟ می‌فرمایند نه و همین طور تعداد را بالا می‌برد. حضرت به این مضمون فرمودند که اسراف این است که تو از کفش کار در مهمانی استفاده کنی یا از کفش کوهنوردی در محیط کار استفاده کنی؛ در جایی که جایش نیست و برای آن ساخته نشده است استفاده کنی. کفر در این جا به معنی انکار توحید نیست. لذا می‌فرماید اگر به یاد صاحب نعمت بودید و آن را در جای خودش استفاده کردید ما به شما اضافه می‌کنیم ولی اگر کفران نعمت کردید این کفران با فرو رفتن در درکات هماهنگ است و مدام شما را در درکات پایین می‌برد. که «ان عذابی لشدید».

«مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَشَكَرَهَا بِقَلْبِهِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يُظَهَرَ شُكْرُهَا عَلَى لِسَانِهِ.»^{۱۱}

^{۱۰} ابراهیم، ۷

^{۱۱} امالی للطوسی، ص ۵۸۰

به محض این که انسان از نعمتی درست استفاده کرد و شکر آن را به جای آورد، باعث می‌شود که خداوند به او اضافه بدهد. جالب این است که فرمود قبل از این که به زبان شکر کند.

«مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَحَمِدَ اللَّهَ ظَاهِرًا بِلِسَانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ.»^{۱۲}

حرفش که تمام شد امر به اضافه شدن برای او می‌شود. اضافه کردن در این جا به معنای مادی نیست. آنی که مهم است این است که در مسیر سیر الی الله، با شکر راه باز می‌شود و مراتب شخص ارتقاء پیدا می‌کند. این طور باید نگاه کرد.

سوم. توجه به مراتب بالاتر مولی (کرامت مولی؛ کرامت توحیدی انسان)

بالاترین مرتبه‌ی شکر در آیه‌ی شریفه‌ی ۱۶۶م از سوره‌ی مبارکه‌ی زمر آمده است:

«وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ»^{۱۳}

به تو وحی شد و به پیغمبران قبل هم وحی شده است. این تعبیر یعنی این سنت ما بوده است. اگر شرک بورزی تمام زحمات از بین خواهد رفت. پیغمبر اکرم حتی شائبه‌ی شرک ندارد. معنای آیه این است که اگر این حرف را به پیغمبر می‌گوییم به طریق اولی این حرف در مورد افراد دیگر صادق است. دیگران قطعاً در مرتبه‌ی پایین‌تر از ایشان بوده و به اندازه‌ی ایشان محبوب ما نیستند. در این سیاق می‌فرماید که فقط و فقط عبادت خدا را بکن؛ چطور؟ می‌فرماید با اعمال شکر، بندگی خودت را ابراز کن. در آیات بعدی هم می‌فرماید که هیچ کسی نمی‌تواند حد و اندازه‌ی خدا را به جای بیاورد.

با این مقدمه به سراغ مرتبه‌ی سوم می‌رویم که در روایت فرمودند:

«وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْزَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.» وَرُويَ بَدَلًا حُبًّا «شُكْرًا».^{۱۴}

^{۱۲} کافی (الاسلامیه)، ج ۲، ص ۹۵

^{۱۳} زمر، ۶۵ و ۶۶

این عبادتی که از روی حب، عشق به حق و علاقه‌ی به ذات ربوبی انجام می‌شود، عبادت احرار است که بالاترین عبادت است. عیناً همین تعبیر از لسان امام هست که در آن به جای حباً از «شکراً» استفاده شده است. از این جا معلوم می‌شود که بالاترین مرتبه‌ی شکر، ابراز عشق و علاقه به ذات ربوبی پروردگار است. این که این چگونه حاصل می‌شود خودش ذیل طویلی دارد.

جمع بندی

پس شکر قلبی در پایین‌ترین مرتبه‌اش عبارت است از این که انسان به جلال پروردگار توجه کند و خوف داشته باشد. مرتبه‌ی دوم این است که انسان به خاطر شوق به بهشت توجه کند. عبارت «اجراء» معادل «فقراء» است، چون فقیر مفت کاری نمی‌کند، مدام دنبال این است که کاری بکند که به او بدهند. مدام می‌گوید که خدایا من محتاجم و در مقابل چیزی که به او بدهند کار می‌کند. مدام کاسه‌ی گدایی دستش است. در سومین مرتبه دیگر کاسه‌ی گدایی را کنار می‌گذارد، «حباله».

بحث بعدی ما آخرین بحث شکر است و ان شاء الله در جلسه‌ی آینده عرض خواهد شد.

^{۱۴} هدایة الامه الی احکام الائمه، ج ۱، ص ۴۰